

# رجال عصر ناصری

## تألیف

### جناب آقای دوستعلی خان معیر المملکت

اینک بنا به خواسته تنی چند از ارباب ذوق در حدود اطلاع بشگارش شرح حال نقاشان دوران ناصری و مظفری پرداخته و بیاری خداوند در شماره های بعد یادداشتهای مربوط بزندگان رجال عهد ناصری را از سرخواهم گرفت .

#### همیرزا ابوالحسن خان صنیع الملک

صنیع الملک در خانواده غفاری بود . ناصرالدین شاه که نقاشی را بسیار دوست میداشت و خود بامداد و سیاه قلم شبیه سازی میکرد چون متوجه ذوق و قریحه میرزا ابوالحسن خان شد او را برای فرا گرفتن دقائق فن نقاشی بارو پیا فرستاد . چند سال در پاریس و رم مشغول کار بود و ایام فراغت را در موزه ها بشماشا و مطالعه میکردانید . پس از بازگشت اداره انطباعات باو معول گشت و شبیه شاهزادگان و بزرگان ایران و خارجه را برای چاپ در روزنامه مصور آن زمان میساخت . فن او در رنگ روغن شبیه سازی و کپی بود . ( کپی عبارت است از نقل دقیق و جزء بجزء پرده اصلی بوسیله نقاش دیگر ) . نگارنده چهار پرده روغن از صنیع الملک دیده که ذیلا بطور اختصار بشرح آنها میبردازد :

۱ - کپی از پرده معروف رفائل که مریم و مسیح را در آسمان نشان میدهد و ملائک اطراف آنان در پروازند . این پرده پس از ناصرالدین شاه در یکی از انبارهای دولتی فراموش شده و از چند محل بان آسیب رسید . سرانجام بدستوراتابک و بدست میرزا علی اکبرخان مزمین الدوله مرمت یافت و زینت بخش سرسرای عمارت پارک شد و تا کشته شدن اتابک در جای خود دیده میشد .

۲ - کپی دیگری از شاهکار دیگر رفائل مربوط به روح حضرت مسیح بقطع ۶۹ در ۴۷ که نزد نگارنده موجود میباشد .

۳ - شبیه نسبت بزرگی از ناصرالدین شاه در اوان جوانی . صنیع الملک این پرده را قبل از رفتن بارو پیا ساخته بود و پس از مراجعت بعضی اصلاحات در آن بعمل آورد که بر لطف و قدر آن دوچندان افزود .

۴ - شبیهی از پدرم سوار براسب که در تالار عمارت بیرونش آویخته بود و در اثر ریزش سقف زیر آوار ماند و چنان آسیب دید که تعمیر آن هیچگونه میسر نگردید .

صنیع الملک در فن شبیه سازی با آب و رنگ نیز استاد بود . شیوه پرداز مخصوص به خود داشت و در دقائق آن بی رقیب بود . باتمام ظریف کاری که در چهره بکار میبرد بدن

ولباس را تقریباً نادیده میانگاشت و اغلب طرح مدادی آنرا بدون رنگ آمیزی باقی میگذارد. چند صفحه آب و رنگ شبیه اجداد از صنایع الملك نزد نگارنده محفوظ است. محمدشاه در نظر داشت يك نسخه از کتاب معروف «الف لیلہ و لیلہ» را با خط خوش و صور و تذهیب عالی بدست استادان ایرانی عصر خویش برای کتابخانه سلطنتی تهیه کند ولی در حین آماده ساختن مقدمات آن در گذشت. ناصرالدین شاه آرزوی پدر را بمرحله عمل آورد و به حسین خان معیرالممالک دستور داد که برای ترتیب کار و تعیین بر آورد آن با هنرمندان مشورت کند و نتیجه را بعرض برساند. معیر چنان کرد و قرار چنین شد که کتاب بخط آقا میرزا محمد حسین وزیر جد آقایان حسابی نوشته شود و صور آن بقلم صنایع الملك ترسیم یابد و تذهیبش بدست مذهب باشی انجام پذیرد. مخارج آن نیز به هفت هزار تومان بر آورد شد و موضوع مورد قبول شاه قرار گرفت.

کتاب مزبور در هفت جلد نوشته و پرداخته و با هزار تصویر آراسته شد و بدرگاه شاه عرضه گشت و چنان پسند خاطر افتاد که نویسنده و نقاش و مذهب مورد تقدیر و انعام واقع شدند و بدریافت خلعت خاص نائل آمدند. کارگاه این سه هنرمند در منزل معیرالممالک بود و تصویری از او که کتاب مورد گفتگو را در دست دارد بقلم نقاش باشی پیش نگارنده پیادگار باقی است.

براستی افسانه هزار و یکشب از خط خوش و نقش زیبای آن استادان چیره دست جلوه و جلای دیگری گرفت و آن مجموعه هنری یکی از زنده ترین و گرانبهارترین آثار هنرهای زیبای ایران بشمار میرود.

پس از فوت صنایع الملك ناصرالدین شاه از راه قدردانی بگردد آوردن آثار وی همت گماشت و ماحصل را با آنچه که نزد خود داشت افزود و کلیه را پیرایه اطلاق جنب تالار برلیان ساخت. این مجموعه نفیس تا پایان دوران مظفری در مکان خود برجا بود. نقوش رنگ روغن مجلس سلام فتحعلی شاه در عمارت نظامیه (لقانطه سابق) از آثار صنایع الملك است. صورتها که تمام در نهایت شباهت میباشند کار او است و لباسها و غیره کار شاگردانش. مایه بسی خوشوقتی است که از این اثر بی نظیر در موزه ایران باستان نگهداری میشود. دو پسر از صنایع الملك بچاماند. یکی از آنها را که اسدالله خان نامیده میشد نگارنده دیده و دو کار مدادی از او پیادگار دارد.

### میرزا علی اکبر خان مزین الدوله

در دوران ناپلئون سوم مدرسه هنرهای زیبای باریس را دیده بود. برایم حکایت میکرد که در یکی از تالارهای بزرگ قصر «ورسای» در ضیافتی باشکوه شرکت داشتم که خبر جنگ پروس و فرانسه شایع شد و در میان غوغای جشن غوغایی دیگر برخاسته بساط سرو و شادی را دیگرگون ساخت. مزین الدوله علاوه بر نقاشی موسیقی نیز آموخته بود و در مدرسه دارالفنون موزیک نظامی درس میداد. با آنکه شبیه سازی را خوب از عهده برمیآمد چندان توجهی بآن نداشت و دورنما و گل سازی را ترجیح میداد. چند پرده نخبه از او در عمارت پارك اتابك بود که اغلب بتماشای آنها ایستاده لذت میبرد.

یکی از روزها که مظفرالدین شاه از ناهار بیباغ صدر اعظم آمده بود بعد از ناهار که هر کس بکاری نشست مزین الدوله را دیدم که در گوشه ای جا گرفته مداد و کاغذ در دست دارد و چون نزدیک رفتم مشاهده کردم که از مهمانها در حالات مختلفه طرح بر میدارد . بسیار تند و با سلیقه کار میکرد و قلمهای محکم و استوار بکار میبرد . بمن گفت که میخواهد از طرحهای مزبور بیادگار آن روز پرده ای ترکیب کند . پرده را پس از چندی بطور ناتمام نزد پدر او دیدم ولی از تمام شده اش هرگز نشان نیافتم .

### میرزا عبدالمطلب مستشار



نشسته از راست بچپ :  
 معین خان امین الدوله  
 اخیر حسن خان عضو  
 وزارت امور خارجه  
 ایستاده: میرزا عبدالمطلب  
 مستشار .

از شاگرد هائی بود که ناصرالدین شاه برای گرفتن فنون نقاشی بفرنگ فرستاد . دخترش خجسته خانم آخرین زنی بود که شاه اختیار کرد . میرزا علی خان امین الدوله در زمان صدارت خود او را بسمت مستشار پستخانه برگزید و بدین نام معروف شد . مستشار در شبیه سازی با آب و رنگ استاد بود . در سال جلوس مظفرالدین شاه تصویرری با آب و رنگ از او ساخت که سخت نیکو از آبش بیرون آورد و سالها زیب تالار آئینه قصر صاحبقرانیه بود .

یکی از آثار روغنی او که از لحاظ ترکیب، رنگ و جمال بسیار عالی بود و با اصطلاح

باتماشاکنده حرف میزد گدائی را مجسم میساخت که در حال تضرع سر بر آسمان و سر کودک خویش را بردامان داشت. این پرده نفیس سالها در تالار بزرگ پارك امین الدوله آویخته بود. در آن زمان اروپائیان مقیم تهران بایکی از خانواده‌هایی که حشر داشتند خانواده امینی بود. بارها آنان را مقابل این نقش زنده حیران و آفرین گویان دیدم. آقای رابینو اولین رئیس بانک انگلیس در تهران دختری داشت نقاش. یکی از روزها که بدیدن معین‌الملک پسر امین‌الدوله رفته بودم دوشیزه رابینو بالوازم کار برابر پرده مزبور نشسته و مشغول کپی برداشتن از آنست.

یکی دیگر از کارهای قابل ملاحظه مستشار منظره آب و رنگی بود از استخر پارك امین‌الدوله و آلاچیق میان آن در موسم گل و گیاه. دو قوه هم در استخر دیده میشد. این اثر تا روزهای آخر زندگی خانم فخرالدوله در یکی از اطافهای منزلشان باقی بود.

### میرزا محمدخان غفاری کمال‌الملک

برادرزاده یا پسر عموی صنیع‌الملک بود. هر چند شهرت این استاد بقدری است که همه کس از خرد و کلان و نقاش و غیر آن وی را میشناسد و کم و بیش از زندگی او وزحماتی را که در راه رواج هنرهای زیبا متحمل گشته باخبر است معذک در اینجا از دو ملاقاتی که نگارنده رابسال ۱۹۰۰ مسیحی در اروپا با او روی داد یاد میشود و از لحاظ اینکه چگونگی بوجود آمدن دو قطعه از شاهکارهای او را روشن میسازد حائز اهمیت است.

مظفرالدین شاه از کمال‌الملک خواست پرده‌ای بسازد که در وسط تصویر ناصرالدین شاه و اطراف آن صور مختلفه خود از زمان جوانی تا رسیدن بسلطنت قرار داشته باشد. کمال‌الملک دست بکارزد و پرده‌ای از هر جهت عالی نقش کرد که شاه را سخت خوش آمد و بوی گفت تا پاداش آنرا خود تعیین کند. کمال‌الملک خواست که برای تکمیل فن صورتگری و مطالعه بفرنگستان گسیل گردد. شاه مشمول الطاف خاصش ساخت و تقاضایش را برآورد.

یکی از روزها که در موزه «لوور» پاریس مست تماشای آثار دل‌انگیز استادان گذشته بودم و از این تالاربان تالار میرفتم و بهیسه تازه تراز تازه‌تری میدیدم بتالاری رسیدم که منجیقمانندی در آن نصب و بالایش نقاشی مشغول کپی کردن یکی از پرده‌های معروف مربوط بگور سپردن مسیح بود. چون نیک نگریستم کمال‌الملک را شناختم. او هم مرا دید و از جایگاه خویش بزیر آمد و بصحبت و تحقیق در باره پرده‌های موزه پرداختیم. باقرار قبلی روز بعد بخانه‌اش رفتم و در کار گاهش چند پرده عالی دیدم. از جمله يك شبیه نیم تنه از دربان منزلش بود که بی اندازه جلب نظر مرا کرد. خود نیز در میان کارهایش آنرا از همه بیشتر می‌پسندید. آنگاه بمن گفت چند روز دیگر که کپی پرده لوور را بپایان رسانیدم باطریش باز خواهم گشت اگر گذارت بآنجا افتاد نزد من بیا تا اثر واقعی مرا ببینی. پس از چندی که از اطریش میگذاشتم بدیدار استاد رفتم و براستی در برابر دو پرده‌اش واله وحیران ماندم. هر دو تصویر از يك دوشیزه

ایرانی مقیم «وین» که به پدرش در آنجا مأموریت سیاسی داشت ترسیم یافته بود. ضمن گفتگو در باره این دو اثر گرانبها معلوم شد استاد جوان دلپاخته آن زیبا دختر است و باهم سرسری و راز و نیازی دارند. راستی عشق آن مپیگر چنان نیرو و روحی بر قلم صورتگر دلداده بخشیده بود که از لحاظ هنری هر بیننده را عاشق و شیدا میساخت. حال و لطف و رنگ و زندگی از سراپای آن نقش میتراوید و تجلی و گیرائی غیر قابل بیانی داشت.

هر دو جوان بودیم و دل در گرو مهر خوبان داشتیم. نقاش معو جمال معشوق از ماجرای دلدادگی و ساعت‌های خوشی که در خلوت کارگاه در کنار هم گذرانده بودند مستانه نغمه میسرود و من مبهوت نیروی خلافت او چشم بر صنع و گوش بر سرودش داشتم. آری آن نقش را چنان جان‌دار و سبک‌روح مییافتم که گویی میخواست لب بگشاید و بسا ما همدستان شود...

این دو تصویر که هنوز چشم در پی آن دارم بدون تردید در رأس آثار کمال‌الملک قرار دارد و شاهکار مسلم او در شمار است.

### میرزا مسعود خان غفاری

وی یکی دیگر از نقش برداران خانواده غفاری است که متأسفانه توفیق ملاقات او را نداشته‌ام. سه پسرده بامضای او در دستگاه ناصرالدین شاه بود. يك دور نما نیز که چند سوار را در هوائی گرفته و صحرائی پوشیده از برف بحال غارت چادرهای ایل نشان میداد بامضای غفاری در حوضخانه عمارت آقای حاج مخبر السلطنه هدایت واقع در دروس دیده‌ام که از لحاظ ترکیب و رنگ و طبیعی بودن حرکات سوارها قابل ملاحظه بود.

### آقامیرزا اسمعیل چلایر

فنا و شبیه سازی و پرداز بود و گاه دورنمایی از روی طبیعت میساخت. رنگهای نسبتاً زنده و تازه بکار میبرد عکسها و گراورهای بی رنگ را نیز با پرداز رنگ آمیزی میکرد و نیکو از عهده برمیآمد. هر وقت دماغی داشت بر سبیل تفریح از خط خوشنویسان مشهور تقلید میکرد. بدین معنی که بامداد کلمات را نقاشی میکرد و بعد آنرا بوسیله قلم و و رنگ میپرداخت. روزی قطعه‌ای را که از شعر معروف سعدی (بلغ العلی بکماله الی آخر) بخط جلی تهیه کرده بود نزد پدرم آورده گفت: جناب خان ملاحظه بفرمائید که میر و خطاطان دیگر را خیط کرده‌ام! بر راستی در ظاهر چنین مینمود ولی در واقع بجای قلم قلم‌مو و بجای مرکب رنگ بکار رفته بود.

در زمانی که شاهزاده اعتضاد السلطنه وزارت علوم را بر عهده داشت آقا میرزا اسمعیل چلایر در مدرسه دارالفنون صاحب کارگاه بود. هم‌پرده میپرداخت و هم شاگردان را تعلیم نقاشی میداد.

ناصرالدین شاه سالی یکروز از مدرسه مزبور بازدید بعمل می‌آورد. هنگام یکی از این بازدیدها شاه بنمایش کارگاه آقامیرزا اسمعیل رفت و زحمات او را ستود. وزیر

علوم زبان بتمجید جلایر گشود و گفت : قربان ، حقیقه میرزا زحمت میکشد و از هرجهت درخور قدردانی است اما افسوس که . . . جلایر مجال تمام کردن سخن را بشاهزاده نداد



ایستاده از راست بچپ :  
آقا میرزا اسمعیل جلایر  
موسی ساقی شاگرد عکاس  
نشسته در وسط دوستانی  
خان معیرالاموالک - در  
اطراف چند تن از غلام-  
بچه‌ها .

پیش رفت و تعظیمی کرده گفت : هشتاد تومان هم قرض دارد ! ( اعتضاد السلطنه میخواست است بگوید که افسوس وسائل کارش آنطور که میباشد مهیا نیست ) شاه را حال و طرز تقریر او سخت خوش آمد و امر کرد علاوه بر تأدیة دین او سالی یکصد تومان بحتوقش بیفزایند و پانصد تومان نیز بعنوان انعام ارزانش دادند .

### آقا میرزا موسی

وی پسر حاج میرزا حسن معروف به ممیز بود . فنش شبیه سازی و چهره پردازی بود . در سبک خود مسلط بود و قلمی گرم و گیرا داشت . یک شبیه از نگارنده ساخته که



موجود است. پرده ای هم از او در مقبره مستوفی الممالک صدر اعظم واقع در ننگ دیده میشود که تصویر شخصی معروف بسید هندی است. میرزا موسی عملر توشه (رفع عیوب



جناب دوستعلی خان معیر الممالک دست بر شانه برادر خود (سرتیب) دوستمحمد اعتصام الدوله دارد.

۱- میرزا موسی نقاش در حال ساختن پرده ای از یک قسمت باغ عکس در منزل معیر- الممالک سال ۱۳۱۷ هجری ۳- سرتیب دوستمحمد اعتصام الدوله - بعد از او محمد حسن مؤید خلوت (پدر رهی معیری و عموی جناب معیر الممالک) ۴- میرزا محمد حشمة الممالک عموی بزرگ آقای معیر الممالک

عکس روی شیشه بوسیله مداد) را بسیار ظریف و با سلیقه از عهده بر میآمد. نای هفت بند رانیز سخت نیکو میخواست. در اواخر عمر مبتلا بجنون شد و پس از چندماه در منزل پدرم بسال ۱۳۱۹ هجری درگذشت.

### میرزا بابا

میرزا بابا آب و رنگ و برداز را بسیار ممتاز کار میکرد و اغلب برای ترکیب دورنمای پشت صورتی که میساخت از گراور یا نقاشی های اروپائیان اقتباسهایی میکرد. از آثار او تصویری از نظام الدوله معیر الممالک نزد نگارنده باقی است. قلمدانهای ممتاز نیز میساخت.

### شاهزاده مبارک میرزا

شاهزاده مبارک میرزا از قلمدان سازهای نامی و فنش ساختن میدانهای جنگ بود. شاهزاده علیقلی میرزا اعتضاد السلطنه وزیر علوم از او خواست قلمدانی برایش بسازد که بر هر سه بر آن گیر و دارهای جنگی منقوش باشد. مبارک میرزا بعنوان پیش قسط وجهی دریافت داشت و در پی تهیه قلمدان رفت. ولی از آنجا که رندی میگسار بود پولها را بیهای باده داد و ظرف دوسه ماه چند بار نزد اعتضاد السلطنه باز آمد تقاضای مبلغی پول کرد. سرانجام وزیر علوم بشنگ آمد و او را تهدید کرد که اگر در رأس فلان مدت قلمدان را نیاورد تنبیهش کند. مبارک میرزا روزی نزد شهزاده رفت و قلمدانی عرضه داشت. اعتضاد السلطنه با کمال تعجب دید که روی قلمدان بجای منظره پیکار کوه و تپه نقش شده و با تغییر سبب پرسید. مبارک میرزا که ببری شوخ و بزدله گو و طرز بیانی مخصوص بنخود داشت در جواب گفت: حضرت والا در انجام امر کوتاهی نشده منتهی میدانهای جنگ در پس کوهها و تپهها واقع است! وزیر علوم با همه خشمناکی در مقابل جواب و سبک تقریر مبارک میرزا خودداری نتوانسته بقیقه خندیده و می پرست شوخ طبع را بخشوده بود. ماجرای این گمت و شنود بگوش ناصرالدین شاه رسید و تامدتی نقل مجلس درباریان بود.

### آقالطغلی، آقازمان، قلمدان ساز لال

از قلمدان سازهای معروف دیگر میتوان آقالطغلی، آقازمان، قلمدان ساز لال را نام برد. قلمدانهای دو نفر اول از صدتا دویست تومان آنوقت خرید و فروش میشد. قلمدان ساز لال بر قلمدانی میدان جنگ سالار رادر خراسان نقش کرده بود که یکهزار تن جنگجو روی آن شمرده میشد. قلمدان میزبور را یکی از اروپائیان مقیم تهران بهزار و پانصد تومان خریداری کرد.

### استاد بهرام

استاد بهرام فنش نقاشی بردیوار بود و بسیار خوب کار میکرد. از آثار دیدنی او یکی مجالس عیش و سروری بود که بردیوارهای خوابگاه ناصرالدین شاه ترسیم کرده بود و دیگر نقوش انواع و اقسام درنده و چرنده و پرنده که بر بدنه حوضخانه کوچک شمالی قصر سلطنت آباد ساخته بود.

### سید نقاش

در اواخر نیر نقاشی معروف بسید نقاش روی کار آمده بود. تصویری که از ناصرالدین شاه در آرامگاهش دیده میشود از کارهای او است.